



به او نگاه می‌کردند که نکند واقعا همه اشتباه می‌کنند. شک ندارم اگر اتفاقات نوبت بعداز ظهر نمی‌افتاد، این جلسه دادگاه یک برنده در افکار عمومی داشت و آن هم محمد امامی بود؛ هرچند، هیچ کس از جلسه بعد از ظهر خودش خبر ندارد!

خودش داد و این بار جوری مقابل تریبون ایستاد که انگار می‌خواهد قهرمان بودنش را در مقابل حریف، یعنی نماینده دادستان دیکته کند! کاری که البته انصافا در نوبت صبح موفق بود. تا حدی که هنگام تنفس، وقتی امامی بیرون از دادگاه در آغوش خانواده اش بود، خیلی‌ها با تردید

نمی‌زدند، صدای نفس کشیدن آدم‌ها را به وضوح می‌شد از پشت درهای بسته دادگاه شنید؛ دادگاهی که البته امروز کمی شلوغ‌تر بود. شیب حرف زدن امامی که در جلسه قبلی به سمت سکوت مطلق میل می‌کرد، این بار کاملا برعکس بود. آقای تهیه‌کننده نقش اول را به

آغاز پایان نمایش امامی

وایت برد اشاره تحقیرآمیزی داشت، اما قهرمانی پای تخته وایت برد رفت و در خصوص تسهیلات دریافت شده روی تخته توضیح و اسناد و مدارک خودش را هم نشان داد، حتی یکی دو سند را هم روی میز گذاشت تا خبرنگارها بردارند که از قاضی بابت خطاب قرار دادن شخصی غیر از دادگاه تذکر گرفت.

در خلال صحبت‌های قهرمانی، کریمی فارسی، وکیل امامی از سالن بیرون می‌رفت و همراه خود زونکن و پرونده‌های بزرگی را به داخل می‌آورد. حتی یک بار که دست خالی برگشته بود در مقابل یکی از عکاس‌ها ماسکش را برداشت و ژست هم گرفت! البته غیر از درس اخلاق دادن به دیگران، بابت گرفتن شش جلد پرونده هم از قاضی تشکر کرد؛ پرونده‌هایی که کاغذهای زیاد آن خیلی هم انگار استفاده نمی‌شوند. در طرف مقابل ولی قهرمانی به نظر می‌رسد تعداد کمی مدارک همراه دارد، اما برای هرادایی تقریبا یک سند رو می‌کند. جزئیات این پرونده در جلسه صبح مرور شد و قاضی در وقت اذان جلسه را تعطیل کرد، اما چیزی که داخل سالن پیچیده بود، بوی یک بک بود.

شاید بپرسید چرا به قهرمانی کمتر از امامی پرداخته می‌شود. باور کنید از شش ساعت که دادگاه در جلسه سوم و چهارم تشکیل شده بود، حدود چهارساعت و ۵۰ دقیقه به امامی و وکیلش اختصاص یافت، اما تازه متهم در خصوص اولین مورد از کیفرخواست یعنی پرونده شرکت سیون وارد بحث شده بود. نه این‌که کسی نخواهد حرف بزند، آنها به کسی اجازه حرف زدن نمی‌دادند. در آخر جلسه صبح باید به جمله‌ای اشاره کنم که خیلی شنیده نشد؛ محمد امامی در طول دادگاه نوبت صبح، خیلی حرف‌های تحقیر آمیز به قهرمانی زد، خیلی زیاد! اما یک حرف زد که شاید به نگاه عمیق تری نیاز داشته باشد، امامی که خیلی فضا را احساسی کرده بود به قهرمانی گفت؛ من که محکوم میشم، من که آخر راهم، تو هم که به آرزوت رسیدی!

بیرون آمدن امامی از دادگاه و ملاقات خانوادگی دم در هم اتفاق جالبی بود که ابتدا با استقبال عکاس‌ها مواجه شد، بعد امامی که هنوز چهره محبوبی داشت از عکاس‌ها خواست با خانواده تنها باشد. در حیات ساختمان دادگاه، در سایه ستون‌های سفید، خانواده‌ای دور یک مرد با پیراهن آبی راه راه ایستاده بودند و خوشحال به نظر می‌رسیدند، ملاقاتی که امامی می‌گفت بعد از هشت ماه اتفاق افتاده است.

نمایش تکراری آقای وکیل

دو بار با قاضی مدارکی رد و بدل کرد که البته به جز برای عکاسان، صحنه‌های جذابی رقم نزد. حتی ایرادهایی که به پرونده می‌گرفت روی نقاطی بود که کسی اهمیت نمی‌داد، مثلا یکی از وکلای بانک در پاسخ به یکی از سوالات قاضی از کلمه احتمالا استفاده کرد، در حالی که نماینده دادستان و وکیل اصلی بانک با قطعیت روی این مساله پافشاری داشتند، کریمی فارسی از قاضی اجازه گرفت و فضا را آرام کرد و با همان صدای پایین و لحن گه‌رمق خودش، به همین کلمه اعتراض کرد و گفت متهم به خاطر همین احتمالا مدت زیادی است در زندان به سر می‌برد. شکی نیست وقتی یک کلمه می‌تواند سرنوشت یک یا چند انسان را تغییر بدهد، دادگاه‌های اینچینی محل همین تفاوت‌های مویی هستند، اما وکیل اصلی شکات و نماینده دادستانی روی این موضوع قطعیت خودشان را اعلام کرده بودند و باز هم در افکار عمومی حاضر در دادگاه، این سلاح کریمی فارسی دوباره به سمت خودش برگشت. شاید فکر کنید چرا ما به دنبال جذابیت هستیم، چون شما هستیم. علاوه براین چه کسی دوست دارد جلسه چهارم دادگاه وقتی به پایان می‌رسد هنوز موضوع اول کیفرخواست معطل یک‌سری اسنادی باشد که متهم قول داده که خواهد آورد و موضوع دوم تازه شروع شده است. در طرف مقابل هم قاضی خونسرد و -به اعتراف دو طرف- عالم این پرونده هیچ عجله‌ای ندارد. آن قدر صبر می‌کند تا موضوع به نتیجه برسد، هرچقدر هم طول بکشد.

درنگ

این قسمت از سریال محمد امامی را با اشاره به این نکته به پایان می‌بریم که بعضی اوقات متهم‌ها هم جذاب می‌شوند، رفتار هالیوودی و چهره‌های خوش عکس دارند، دادگاه‌های پرطمطراق با عددهای درشت و دهان پرکن دارند، حالا تصور کنید نماینده دادستان هم در طرف مقابل این قدر جذاب و ترند باشد. تنها چیزی که حواسمان را پرت می‌کند این است که ما درباره صندوق ذخیره فرهنگیان و بانک سرمایه صحبت می‌کنیم؛ صندوقی که با پول معلمان تشکیل شده و خیلی‌ها چشم امید به آن دوخته بودند. همان خیلی‌هایی که الان و در این ایام خیلی حال و روز جیبشان خوب نیست. در پایان برای این که بدانید کجای پرونده هستیم باید به حرف یک خبرنگار جنجالی اشاره کنم که گفت تازه ما وارد دومین شرکت ازا شرکت و ۱۶مورد این پرونده شده‌ایم.

برجی که فرو ریخت

اگر به‌هم ریختن اعصاب قاضی مسعودی یک راه داشت، امامی آنقدر تلاش کرد تا آن یک راه را یافت و باعث شد در دادگاه تمام اندوخته صبحش فرو بریزد. برج امامی در این دادگاه درست در لحظه‌ای فرو ریخت که قاضی او را برای پرونده ورشه دعوت کرد. امامی آنقدر روی یک مساله در اظهارات جلسه گذشته نماینده دادستان پافشاری و رئیس دادگاه را به جانبداری محکوم کرد که قاضی آرام، خونسرد و منطقی پرونده که یک نکته را با آرامش و خونسردی بارها توضیح می‌دهد، با او کمی تندی کرد. هرچند به نظر نمی‌رسید برای قطع کردن صحبت‌های متهم کمی تندی کافی باشد. به هرحال پرونده با ارائه مستندات نماینده دادستان در خصوص شرکت‌های سون و ورشه به پشت درهای بسته رفت و قرار شد جلسه بعدی دادگاه امروز بدون حضور اهالی رسانه برگزار شود.



محمد امامی، متهم فساد اقتصادی

هیاهو

متهم که امامی بارها گفت دیگر در دادگاه از خودش دفاع نمی‌کند، در این دادگاه نشان داد چرا آن کارشناس قضایی، در میان تمام آنهایی که با اسم مخفف می‌شناسیم، او را باهوش ترین متهم می‌خواند، البته همه اینها برای نوبت صبح دادگاه بود، شاید اگر به اندازه هوش، تجربه و سعه صدر داشت امروز این گزارش مقدمه دیگری داشت. در قسمت قبلی گزارش دادگاه محمد امامی و ۳۲ نفر دیگر از متهمان، شخصیت‌های نقش‌آفرین اصلی را معرفی کردیم و تفاوت این نوع روایت را نیز گوشزد کردیم، اما برای یادآوری باید عرض شود در این گزارش جزئیات پرونده از نگاه فنی بررسی نمی‌شود. بنای ما نگاه به زوایای حقوقی و کیفری نیست و تا حد امکان سراغ آنها نخواهیم رفت؛ چرا که دادگاه‌های این چنینی آنقدر مملو از اصطلاحات است که مخاطب سردرگم شود. خبرگزاری‌ها به اندازه کافی زحمت انتشار آن جنس اخبار را کشیده‌اند، این، یک نگاه از زاویه جدید به دادگاه است. شما با مطالعه این مطلب می‌توانید از روند و شیب دادرسی مطلع شوید و زوایای مغفول دادگاه را بررسی کنید.



کار می‌کنند دفاع صبحگاهی متهم امامی را تحسین می‌کردند. طوری که بعضی‌ها گفتند در تمام عمرمان چنین چیزی ندیده بودیم، حال آن‌که پس از نشستن امامی همین‌طور آرام ورق برگشت. با این‌که قاضی اجازه نداد امامی چند صفحه آخر بیانیه‌اش را بخواند، اما من اگر جای امامی بودم بعد از خواندن حتی بخش کوچکی از متن، حتی یک کلمه هم حرف نمی‌زدم. اجازه می‌دادم تصویر باقیمانده که یک متهم مصمم بود که اگر گفته از خودم دفاع نمی‌کنم از خودش دفاع نمی‌کند، در ذهن دیگران بماند، اما صحنه چیز دیگری بود. قاضی، درست برخلاف جلسه قبلی، متهم را به زمین بازی دادگاه آورد و او را وارد دفاع کرد. دفاعی که از سناریوی تیم کریمی فارسی معلوم بود خیلی هم در برنامه قرار ندارد. آنچه به نظر می‌رسید همان چند ورق مدارکی که قهرمانی روبه‌روی چشم حضار می‌گرفت حداقل تا اینجا زورش به تمام زونکن‌های آقای وکیل رسید، جوری که قرار شد متهم مدارک بیشتری ارائه کند. نگاه کلی که به روند جلسات گذشته می‌اندازیم، به نظر نمی‌رسد با این روند امامی محکوم نشود؛ هرچند، خودش هم به کنایه این را گفته است.

امامی کمی سعه صدر داشت و با تجربه دیگری نوشته می‌شد، اما نقش‌ها طوری دادخواه به جایگاه اتهام جرایم اقتصادی زمین دادگاه بیشتر فرو می‌رفت. غیر از دستان و وکیل مدافع متهم بالا می‌رفت و بل مدافع بود که بارها بلند شد تا در میان قند قهرمانی اجازه این کار را می‌داد، اما در می‌کند، حتی نماینده دادستان!

صور، برگه‌های زیادی برای بازی داشت. بلند کرد و اقبال‌ها را رفته رفته به سمت رانی نمی‌گویم، باور کنید آنها که در دادگاه